



# Linguistic Studies of Islamic Text

Vol. 2, NO. 1, 2025

## Introduction and analysis of the textual foundations of the Holy Quran

Ahmad Ahmadi Tabar<sup>1</sup>, Hossein Andalib<sup>2</sup> Mohammad Qayyum Erfani<sup>3</sup>

<sup>1</sup> Professor of Jurisprudence and Principles, Qom Seminary, Qom, Iran.

<sup>2</sup> Department of Islamic Studies, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran  
(Corresponding author). hoseinandalib@iau.ac.ir

<sup>3</sup> PhD in Political Jurisprudence, Al-Mustafa Al-Alamiyah Society, Qom, Iran.

### Abstract

The aim of this research is to examine and analyze the textual foundations of the Holy Quran in inference. This research was conducted using the method of library studies and a descriptive-analytical approach, in which the necessary information was obtained and analyzed by referring to the Holy Quran and other evidence. The main question of the research is: "What are the textual foundations of the Holy Quran in inference?" The research findings indicate that different perspectives have been proposed regarding the identity of the text, and none of them provide a comprehensive and unbiased definition of the text. This basis is specific to the Quranic text and means that the words and meanings of the Quran are all from God and the Prophet of Islam merely received them and presented them to mankind. This basis entailed several requirements, the sanctity of the Quranic text and its truth and reality being among the most important of them. Propositional, empirical, psychological, and sociological approaches were examined as competing ideas about the linguistic basis of revelation and the Quranic text, all of which were open to criticism and suffered from shortcomings and false and undesirable premises. In what followed, numerous intratextual evidence and extratextual reasons were presented for the linguistic nature of the Quranic text, and these reasons and evidence, on the one hand, proved the linguistic basis of the Quranic text, and on the other hand, negated and rejected competing ideas. Among the most important results of the research is that the cognitive basis and comprehensiveness of the religious text play several roles in the inference of religious rulings, including: creating responsibility in the inference of rulings, creating authority in the source of inference, and developing an approach for the jurist in the inference.

**Keywords:** Textual foundations, Holy Quran, inference, hermeneutics, Paul Ricoeur.

---

Received: 2024/12/12 ; Received in revised form: 2025/1/07 ; Accepted: 2025/01/21 ; Published online: 2025/04/25

© The Author(s).

Article type: Research Article

Publisher: Islamic Azad University of Qom



# فصلنامه پژوهش‌های زبان‌شناختی متون اسلامی

سال ۲، شماره ۱، ۱۴۰۴

## معرفی و تحلیل مبانی متن شناختی قرآن کریم

احمد احمدی تبار<sup>۱</sup>، حسین عندلیب<sup>۲</sup>، محمد قیوم عرفانی<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> استاد خارج فقه و اصول، حوزه علمیه قم، قم، ایران.

<sup>۲</sup> گروه معارف اسلامی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران (نویسنده مسئول)، [hoseinandalib@iau.ac.ir](mailto:hoseinandalib@iau.ac.ir).

<sup>۳</sup> دانش آموخته دکتری فقه سیاسی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

### چکیده

هدف از این پژوهش آن است که مبانی متن‌شناختی قرآن کریم در استنباط را مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. این پژوهش با روش مطالعات کتابخانه‌ای و به شیوه توصیفی - تحلیلی انجام شده است که با مراجعه به قرآن کریم و ادله دیگر اطلاعات لازم به دست آمده و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. پرسش اصلی پژوهش عبارت است از اینکه « مبانی متن‌شناختی قرآن کریم در استنباط چیست؟ » یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که در مورد هویت‌شناسی متن دیدگاه‌هایی متفاوتی مطرح شده‌اند و هیچ کدام تعریف جامع و مانعی از متن ارائه نمی‌کنند. از دیدگاه معناشناسی « هر آنچه دریافتی و درک شدنی باشد، متن است ». در حوزه هرمنوتیک، پل ریکور متن را ثبت کردن هرگونه سخن در نوشتار خواننده است. یکی از مبانی متن‌شناختی استنباط احکام مبنای زبانی بودن متن قرآنی است. این مبنا اختصاص به متن قرآنی دارد و بدین معناست که الفاظ و معانی قرآن همه از ناحیه خداوند است و پیامبر اسلام مجموعه آن‌ها را صرفاً دریافت نموده و به بشر عرضه کرده است. این مبنا لوازم چندی را در پی داشت که قداست متن قرآنی و صدق و واقع‌نمایی آن از مهم‌ترین آن‌ها می‌باشند. رویکردهای گزاره‌ای، تجربی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی به عنوان انگاره‌های رقیب مبنای زبانی بودن وحی و متن قرآنی بررسی شدند که همگی نقدپذیر بودند و از کاستی‌ها و لوازم باطل و نامطلوبی رنج می‌بردند. در آنچه آمد، شواهد درون‌متنی متعدد و دلایل برون‌متنی برای زبانی بودن متن قرآنی بیان شدند و این دلایل و شواهد از یک سو مبنای زبانی بودن متن قرآنی را اثبات و از سوی دیگر انگاره‌های رقیب را نفی و رد می‌کردند. از جمله مهم‌ترین نتایج پژوهش این که مبنای شناختاری و جامع بودن متن دینی چند نقش در استنباط احکام شرعی ایفا می‌کند که: مسئولیت‌آفرینی در امر استنباط احکام، حجیت‌آفرینی در منبع استنباط و رویکردسازی برای فقیه در امر استنباط از جمله آن‌هاست.

**کلیدواژه‌ها:** مبانی متن‌شناختی، قرآن کریم، استنباط، هرمنوتیک، پل ریکور.

## مقدمه

استنباط احکام شرعی، فعالیتی تخصصی-تفهیمی است که به منظور فهم معتبر از متن دینی و دستیابی به احکام شرعی انجام می‌گیرد. فهم و درک متن دینی و استنباط احکام از آن، مبتنی بر مجموعه‌ای از مبانی و زیرساخت‌های نظری مختلف است. از جمله مهم‌ترین این مبانی، مبانی زبان‌شناختی است. مباحث الفاظ اصول فقه، در حیطه علوم زبانی قرار می‌گیرند و از این‌رو رابطه وثیقی با دانش‌های زبانی پیدا می‌کنند که به طرح مسائل زبان‌شناختی، قواعد معناشناختی و هرمنوتیک می‌پردازند. دغدغه اصلی و تلاش‌های طاقت‌فرسای عالمان دینی، همواره جست‌وجوی یافتن قواعد و ضوابط فهم صحیح از متن دینی بوده است. به رغم این تلاش‌ها، برخی از دانش‌ها و گرایش‌های زبانی عصر جدید، هم اعتبار متن دینی و هم اعتبار فهم و معرفت دینی را با چالش‌هایی مواجه ساخته است. بخش مهمی از این چالش‌ها، ریشه در مبانی و زیرساخت‌های زبان‌شناختی دارند؛ برای مثال، راجع به متن دینی چون قرآن مجید گفته‌اند که خاستگاه الهی و نزول زبانی نداشته است یا ادعا کرده‌اند که این متن یک متن تاریخی است و کارکرد آن اختصاص به گذشته و تاریخ خاصی داشته است. همین‌طور راجع به زبان قرآن تردیدهایی را مطرح کرده و گفته‌اند که غیر قابل فهم است. بدین‌سان دلالت‌گری این متن مقدس رابه چالش گرفته‌اند. نسبت به فهم و معرفت دینی نیز با استفاده از بحث‌های زبانی، صامت‌بودن متن و سیالیت معنای آن را مطرح کرده‌اند. فهم را نه تابع قواعد و ضابطه‌مند، که یک حادثه، سیال و متکثر دانسته‌اند. تقسیم فهم به معتبر و غیر معتبر را بی‌معنا برشمرده‌اند. به طور فشرده، برخی گرایش‌های زبانی و هرمنوتیکی عمدتاً با طرح بحث‌های زبانی اعتبار متن دینی و فهم معتبر از آن را زیر سؤال برده‌اند. بنابراین، «اعتبارزدایی از متن دینی و فهم آن» به مثابه یک چالش

و مسأله عمده فراروی علمای دینی است. که به بحث و بررسی و روشن کردن این موضوع خواهیم پرداخت که استنباط احکام شرعی مبتنی و استوار بر منبع معتبر و فهم معتبر از آن است.

### هویت شناسی متن دینی

استنباط احکام، نوعی معرفت دینی است. معرفت دینی، معرفتی نص محور است و فقیه با استفاده از متن دینی به کار استنباط احکام می‌پردازد. هسته اصلی معرفت دینی، فعالیت‌های نشانه‌شناختی بر روی نص یا متن دینی است. متن دینی، متن ویژه‌ای است که به آن «نص» نیز گفته می‌شود.

در تعریف اصطلاح «متن دینی» آمده است که این نوع متن، «شامل هر گونه فرآورده زبانی است که برای پیروان یکی از ادیان، مقدس شمرده می‌شود»<sup>۱</sup> این متن، ممکن است شامل گونه‌های مختلفی از گزاره‌ها باشند؛ برای مثال، گزاره‌های اخباری، حقوقی، تاریخی، اسطوره‌ای، دعایی و غیره. از این رو، فهم این نوع متون از دشواری‌های خاصی برخوردار است. به همین جهت، دانش‌های متعدد و متنوعی برای فهم دقیق‌تر و بهتر متون دینی پدید آمده‌اند تا فقها و مفسران متون دینی برای فهم و تفسیر آن‌ها از این علوم بهره ببرند.

برای فقیه تشخیص اینکه کدام روایت معتبر و کدام نامعتبر است بسیار اهمیت دارد؛ چرا که روایات نامعتبر در واقع از قلمرو متن دینی خارج می‌شوند و در شکل‌دهی معرفت دینی نقشی ایفا نمی‌کنند. تشخیص روایات معتبر از نامعتبر به دانش‌هایی نظیر علم رجال، درایه و منبع‌شناسی مربوط است. بنابراین، برای فهم متن دینی نیاز به استفاده از دانش‌های مختلف است.

<sup>۱</sup> علی شیروانی و همکاران، مباحثی در کلام جدید، ص ۱۴۹.

مراد از «متن دینی» در این پژوهش، قرآن و روایات پیامبر<sup>(ص)</sup> و امامان معصوم علیهم السلام است. متن دینی ما، فرآورده زبانی هستند و از قداست و اعتبار ویژه‌ای در میان مسلمانان برخوردارند.

تذکار به این مطلب لازم است که نوع مباحث زبان‌شناختی در غرب در مطلق متون مطرح است؛ اما در جهان اسلام بیشترین هجمه‌ها، شبهات و ادعاهای باطل نسبت به متن قرآنی صورت گرفته است. از این‌رو، تمرکز اصلی مباحث متن‌شناختی بر متن قرآن است. با این وصف نیز به نظر می‌رسد که نوع این بحث‌ها، اختصاص به متن قرآنی نداشته باشد؛ بحث‌هایی که اختصاص به متن قرآنی دارند، همانند بحث زبانی بودن وحی و متن قرآنی، در جای خود یادآوری می‌شوند.

### متن باز و متن بسته

نظریه پردازان متون ادبی، متن را بر دو نوع تقسیم کرده اند: ۱. متن باز؛ ۲. متن بسته.

متن باز، دارای معانی بسیار است و این امکان را در اختیار خواننده می‌گذارد تا به تولید معانی گوناگون بپردازد. در مقابل، متن بسته دارای معنای محدود است و نویسنده آن قصد خاصی از نگارش آن داشته و سعی‌اش بر آن بوده است که همان معنای خاص را در اختیار خواننده متن بگذارد. متن دینی، از سنخ متون بسته می‌باشد.

## مبانی متن شناختی قرآن مجید

### الف) مبنای اول: زبانی بودن متن دینی

در این عنوان از متن قرآن بحث می‌کنیم و به واکاوی این مطلب مهم خواهیم پرداخت که آیا واژگان متن قرآن و محتوای آن، فعل خداوند است و در واقع، او با پیامبر(ص) از طریق فرشته وحی سخن گفته است؟ یا اینکه صرفاً معانی و مضامین قرآن از خداوند بوده، اما کلمات قرآن منسوب به پیامبر است؟ به دیگر بیان، این سؤالات به این سؤال بنیادی برمی‌گردد که آیا وحی، ماهیت و خصلت «زبانی» داشته است یا «غیر زبانی»؟ این‌ها مطالب و نکاتی هستند که از اینک به بعد، بررسی و واکاوی می‌شوند و اختصاص به متن قرآنی دارند. از آن‌رو که قرآن مجموعه وحی آسمانی است و متن قرآنی تبلور وحی و حاصل این پدیده مهم بشری و تاریخی است، همه مطالب و نکات مطرح در وحی به متن قرآنی نیز تسری پیدامی‌کنند.

در پاسخ به این پرسش‌ها و دیگر پرسش‌هایی از این قبیل، گمانه‌ها و رویکردهای مختلفی بیان شده است. عمده‌ترین آن‌ها به شرح زیراند:

### رویکردهای مختلف به متن قرآنی

#### یک. رویکرد زبانی

نظریه مشهور و مسلط نزد دانشمندان مسلمان، «زبانی بودن وحی» است. این نظریه بر آن است که الفاظ و معانی قرآن همه از ناحیه خداوند است و پیامبر اسلام مجموعه آن‌ها را از خداوند صرفاً دریافت نموده و به آدمیان عرضه کرده است. بر این اساس، پیامبر در همه مراتب دریافت وحی، فقط «قابل» محض بوده و «فاعلیت» او از مرحله ابلاغ وحی به آدمیان آغاز شده است. یکی از پژوهشگران

این حوزه چنین نوشته است:

یکی از مبانی قطعی و مسلم درباره قرآن، وحیانی بودن ناب و کامل آن است. قرآن مجید کتابی است که تماماً از سوی خداوند بر پیامبر (ص) نازل شده و تمام الفاظ و کلمات به کاررفته در آن، عیناً کلام الهی است. قرآن تنها کتابی است که مستقیماً کلام خدا را در دسترس بشر قرار می‌دهد و انسان را با سخن او آشنا می‌سازد؛ در حالی که دیگر ادیان موجود از چنین امر مهمی تهی بوده و حتی ادعای آن را ندارند.<sup>۱</sup>

به لحاظ تاریخی، این نظریه از نخستین روزهای آشنایی با وحی الهی مورد پذیرش مسلمانان بوده و دارای استدلال‌های نیرومند عقلی و نقلی است. به همین لحاظ، زبانی بودن وحی و متن قرآنی به مثابه ضروری دین تلقی شده است. کمی بعد، به این دلایل، پرداخته خواهد شد. بنابراین، متن قرآنی خاستگاه الهی دارد و تمام جنبه‌های آن وحیانی و مربوط به خداوند است. ارکان وحی زبانی، عبارتند از: متکلم یعنی خداوند یا فرشته وحی؛ پیامبر به عنوان مخاطب وحی؛ زبان و پیام وحی.

### لوازم رویکرد زبانی به متن قرآنی

التزام به زبانی بودن متن قرآنی، لوازم چندی را دربردارد که به اختصار اشاره می‌شود:<sup>۲</sup>

#### ۱. قداست متن قرآنی

از لوازم زبانی بودن قرآن قداست آن است. مراد از قداست قرآن، احترام‌پذیری، عصمت از خطا و کاستی و نقد ناپذیری آن است. با قبول قدوسیت خداوند،

<sup>۱</sup>. حمیدرضا شاکرین، پیشین، ص ۳۰۴.

<sup>۲</sup>. این لوازم با تغییراتی، از این منبع أخذ شده‌اند: همان، صص ۲۱۰-۲۱۱ و صص ۳۱۸-۳۲۰؛ همچنین رک: رمضان علی تبار فیروزجایی، پیشین، صص ۲۵۸-۲۶۱.

قداست متن قرآنی که سخن اوست، اثبات می‌شود.

## ۲. صدق و واقع‌نمایی متن قرآنی

خدا بنیادبودن متن قرآنی، با توجه به حکمت، علم و قدوسیت مطلق خداوند، مستلزم صدق تام آموزه‌ها و گزاره‌های این متن است. مراد از صدق در آموزه‌های اخباری و توصیفی این متن، مطابقت با واقعیت است. آموزه‌های انشائی و رفتاری نیز گرچه مستقیماً از واقعیت خارجی خبر نمی‌دهند تا نسبت به آن به صدق و کذب متصف شوند؛ اما از آن‌رو که احکام دینی تابع مصالح و مفاسد واقعی‌اند، از نفس‌الامر واقعی برخوردارند و به این اعتبار صحیح و صادق تلقی می‌شوند. پس معیار صدق این آموزه‌ها مطابقت آن‌ها با همان مصالح و مفاسد و نفس‌الامر واقعی است. بدین ترتیب، خطاپذیری متن قرآنی منتفی می‌شود. با اثبات خطا ناپذیری، واقع‌نمایی متن قرآنی روشن می‌گردد؛ زیرا واقع‌نمابودن فرع بر خطا ناپذیری است. این ویژگی، بنیاد واقع‌نمایی و معرفت‌آموزی گزاره‌های دینی تلقی گردیده و در فهم عینی و معتبر از متون دینی نقش مهمی دارد. واقع‌نمایی گزاره‌های قرآنی بحث دیگری است که سپس می‌آید.

## ۳. نفی قرائت‌های مختلف از متن قرآنی

صدق و واقع‌نمایی متن قرآنی مستلزم نفی قرائت‌های مختلف از این متن است. هیچ واقعیت و حقیقت عینی و نفس‌الامری، برداشت‌ها و تفسیرهای متناقض را برنمی‌تابد؛ لزوماً متنی که به واقعیت و حقیقت عینی دلالت دارد نیز معانی متکثر و قرائت‌های مختلف را نمی‌پذیرد. بنابراین، در میان فهم‌های متعارض از متن قرآنی تنها یکی امکان صدق دارد.

## ۴. فهم‌پذیری زبان متن قرآنی

زبانی‌بودن متن قرآنی، با توجه به حکمت، غرض و هدف‌داری خداوند از

نزول قرآن - که همان هدایت و راهنمایی بشر است - مستلزم نفی زبان خصوصی و لزوماً فهم‌پذیری زبان آن است؛ وگرنه، نقضِ غرضِ پیش می‌آید که بر خداوند حکیم قبیح است.

#### ۵. مؤلف‌مداری فهم و تفسیر متن قرآنی

صدور متن قرآنی به صورت زبانی از سوی خداوند، دالّ بر محوریت مراد شارع در فهم و تفسیر این متن است.

#### ۶- حجیت دلالت‌های متن قرآنی

خدا بنیادبودن متن قرآنی، مستلزم حجیت دلالت‌های این متن است؛ بدین معنا که آنچه را که متن قرآنی بر آن دلالت می‌کند، هم قابل استناد در اثبات واقعیت‌هاست که از این به «حجیت معرفت‌شناختی» یاد می‌شود و هم حجت خدا بر بنده و بنده بر خدا در بایدها و نبایدهای رفتاری است که در اصطلاح دانش اصول «معدّریّت و منجزیّت» گفته می‌شود.

#### ۷. تقدم متن قرآنی بر دیگر متون دینی

نزول متن قرآنی از ناحیه خداوند، مستلزم تقدم آن بر دیگر متون دینی است؛ چرا که اعتبار سایر متون دینی وابسته و وام‌دار قرآن است که این نکته همواره مورد تأکید اهل بیت(ع) بوده و اینان هماهنگی با قرآن را ملاک اعتبار روایات برشمرده‌اند.

#### ۸. عربی‌بودن متن قرآنی

زبانی‌بودن متن قرآنی، نشانگر این است که عربی‌بودن آن نیز دارای بنیاد الهی است.

#### دو. رویکرد گزاره‌ای

بر مبنای این رویکرد، آنچه بر پیامبر(ص) نازل شده، صرفاً معانی قرآن بوده و

پیامبر(ص)، آن معانی را در قالب الفاظ، کلمات و جملات درآورده و بر آدمیان عرضه کرده است. بر این اساس، آنچه وحیانی و مربوط به وحی است، فاقد جنبه کلامی و زبانی بوده و پیامبر(ص) آن را به جامه الفاظ و زبان آراسته است. این رویکرد به متن دینی و ماهیت وحی، «رویکرد گزاره‌ای» نام گرفته است.

در این دیدگاه، حقیقت‌های وحیانی، گزاره‌هایی تلقی می‌شوند که از زبان‌های طبیعی همچون فارسی، انگلیسی، عربی و غیره استقلال دارند. این حقایق، صورت و قالب زبان مشخصی را ندارند؛ بلکه صرفاً از سنخ اطلاعات، پیام و گزاره‌اند. پیامبر(ص) به این گزاره‌ها و حقایق لباس زبانی خاص پوشانده است. انتقال مضمون گزاره‌ای، هنگامی روی می‌دهد که پیام یا نکته‌ای برای مثال از طریق اشاره یا علامتی به کسی القا و منتقل شود. در این گونه موارد، پیام‌ها و حقایق منتقل می‌شود بی‌آنکه از قالب زبان طبیعی خاصی استفاده شده باشد.

وحی گزاره‌ای سه رکن دارد که عبارتند از: فرستنده؛ گیرنده و پیام. رکن اخیر در پرتو مواجهه‌ای صورت می‌گیرد که پیامبر(ص) به عنوان گیرنده وحی با خداوند یا فرشته به مثابه فرستنده وحی دارد. این مواجهه، تجربه دینی است و از این رو که با دریافت پیام وحی همراه است، «تجربه وحیانی» نیز خوانده می‌شود.<sup>۲</sup> در وحی گزاره‌ای، چنانکه بیان شد، ارتباط زبانی نیست. وقتی چنین ارتباطی نبود، تخاطبی وجود ندارد. در نتیجه، در این رویکرد مخاطبی مطرح نیست.

این گمانه در دوره سده‌های میانه در غرب، دیدگاه مسلط بوده؛ اما در جهان اسلام همواره به عنوان نظری «شاذ» و «نادر» مطرح بوده است. سیوطی در کتاب «الایتنان فی علوم القرآن» از این گمانه یاد کرده و با این یادآوری نشان داده است

<sup>۱</sup>. Propositional approach

<sup>۲</sup>. ر.ک: علیرضا قائمی‌نیا، وحی و افعال گفتاری، ص ۳۹.

که باور به غیر زبانی بودن وحی در گذشته بدون قائل نبوده است. از نویسندگان معاصر مسلمان، به سرسید احمدخان هندی و شاه ولی الله دهلوی اشاره شده است که اینان به این گمانه باورمند و معتقد بودند که معانی و معارف متن قرآنی از خداوند، ولی قالب‌ها و ساختار متن از شخص پیامبر است. به گفته سیوطی، تنها شاهد قرآنی این عده اندک این آیه است: «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ. عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ. بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ»<sup>۱</sup>

به نظر این عده، چنانچه وحی الهی و متن قرآنی، زبانی و از جنس کلام بود باید بر گوش و سمع پیامبر (ص) نازل می‌شد. تصریح آیه بر اینکه فرشته وحی آن را بر قلب پیامبر (ص) نازل کرده، از منظر اینان، نشان از و شاهد بر غیر زبانی بودن وحی و متن قرآنی و از سنخ معنا بودن آن است.<sup>۲</sup>

تمسک عده‌ای به آیات فوق، اما ناشی از بی‌توجهی آنان به این حقیقت است که نفس و حقیقت آدمی که از آن به «قلب» تعبیر می‌شود، کانون احساس و ادراک انسان است. جوارح طبیعی انسان همانند چشم، گوش و... ابزار حصول ادراک هستند. از این‌رو، در تمام اقسام ادراک و احساس تنها قلب یا همان نفس و حقیقت آدمی است که فهم و احساس را صورت و شکل می‌دهد. بنابراین، تفاوتی نمی‌کند که چیزی به واسطه همان ابزار به فضای ادراک و احساس آدمی وارد شود یا مستقیم و بی‌واسطه که در آیات مذکور مطرح است؛ در هر صورت، نفس و قلب آدمی آن را درک و فهم کرده است.

به علاوه، در خصوص نزول وحی، دیدن فرشته و شنیدن آوای او دخالت

<sup>۱</sup> شعراء: ۱۹۳، ۱۹۴ و ۱۹۵

<sup>۲</sup> احمد واعظی، نظریه تفسیر متن، ص ۳۶۴؛ جلال الدین سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، مسئله ثانیه از نوع سادس عشر.

حواس ظاهری لازم نیست؛ بلکه این رؤیت و استماع با حواس باطنی صورت می‌گیرد؛ بدین معنا که قلب پیامبر(ص)، کلام و سیمای فرشته وحی تمثیل یافته بر خویش را درک و فهم می‌کند.<sup>۱</sup>

صاحب تفسیر المیزان، ضمیر «نزل به» را به قرآن برگردانده، و معتقد است قرآن کلامی مؤلف از واژگان و معانی است. بدین ترتیب، هم الفاظ و هم معانی، هر دو بر پیامبر نازل گردیده است.

بنابراین، همانگونه که حواس ظاهری وجود دارد، حواس باطنی نیز هست. دریافت وحی و متن قرآنی، از جمله اموری است که با حواس باطنی قابل دریافت است. در آیات مورد بحث، از دریافت وحی توسط پیامبر با این نوع حواس سخن گفته شده است.

در آخر این بحث تذکار این نکته خالی از فایده نیست که این رویکرد به فیلسوفان مشایی مسلمان نیز نسبت داده شده است؛ اما در این انتساب اشکالات و بحث‌های فلسفی‌ای وجود دارد که این قلم به دلیل خروج از موضوع و پرهیز از تطویل این بحث از بیان آن‌ها خودداری می‌کند.<sup>۴</sup>

به هر روی، در این رویکرد فقط معانی و پیام متن قرآنی خاستگاه الهی پیدامی‌کند؛ اما الفاظ و واژگان و به طور کلی آنچه مربوط به قالب و ساختار این متن می‌شود از پیامبر اسلام دانسته شده و خاستگاه بشری می‌یابد.

۱. ر.ک: احمد واعظی، پیشین، ص ۳۶۶.

۲. محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۵، صص ۳۴۵-۳۶۶.

۳. علیرضا قائمی‌نیا، پیشین، ص ۴۰.

۴. برای اطلاعات بیشتر و دیدن خدشه‌ها و اشکالات، ر.ک: احمد واعظی، پیشین، ص ۳۶۸ به بعد.

## لوازم رویکرد گزاره‌ای

### ۱. تضعیف وثاقت متن قرآنی

بر اساس این رویکرد، گرچه معانی قرآن منتسب به خداوند است؛ ولی، تعبیر لفظی از آن معانی، دیگر وحیانی نیست و صبغه بشری پیدا می‌کند. در نتیجه، تقدس‌زدایی از متن قرآنی یکی از لوازم این رویکرد است.

### ۲. تاریخ‌مندی متن قرآنی

اگر زبان قرآن برساخته خود پیامبر(ص) باشد، احتمال تأثیرپذیری این متن دینی از فرهنگ زمانه و محدودیت‌های عصر نبوی تقویت و تشدید می‌شود؛ چرا که ظرفیت وجودی پیامبر در مقایسه با خداوند محدود است و احتمال تأثیر جغرافیای فرهنگی و اجتماعی بر ایشان مطرح می‌شود.

### ۳. تاریخی و عصری بودن تعالیم قرآنی

به دنبال تاریخ‌مندی متن قرآنی مبنای فراعصری و فراتاریخی بودن تعالیم و آموزه‌های قرآنی خدشه‌پذیر می‌شود. از این رهگذر، جاودانگی نقش هدایت‌گری قرآن برای جمیع عصرها و نسل‌ها تحت سؤال می‌رود.

### ۴. فروکاستن متن قرآنی به حدیث پیامبر

رویکرد گزاره‌ای، متن قرآنی را به رتبه حدیث و کلام نبوی فرومی‌کاهد. به دیگر بیان، ثقل اکبر را هم رتبه با ثقل اصغر می‌نشانند؛ چرا که به موجب این رویکرد، متن قرآنی همانند احادیث نبوی، کلام پیامبر(ص) برشمرده می‌شود.

## سه . رویکرد تجربی

این رویکرد، متن قرآنی را حاصل تجربه دینی پیامبر(ص) می‌داند؛ بدین معنا که پیامبر(ص) مواجهه‌ای با خدا داشته است و از این تجربه و مواجهه، تفسیری دارد. متن قرآنی و به شکل کلی «پیام وحی»، در واقع تفسیر و گزارش پیامبر(ص) از

تجربه‌اش می‌باشد. گزارش‌هایی که پیامبر از تجربه خود به دیگران ارائه می‌دهد، تفاسیر تجربه اوست. بنابراین، خداوند سخن یا حتی پیامی را به پیامبر القا نکرده است. میان خدا و پیامبر او مطالب یا جملائی رد و بدل نشده و خود تجربه، فارغ از زبان است. زبان صورتی است که در قالب آن پیامبر به عنوان ترجمان، تفسیر خود را به دیگران انتقال می‌دهد.<sup>۱</sup> در این گمانه، یک رابطه «این همانی» بین گوهر دین و تجربه دینی برقرار می‌شود.

تجربه دینی دارای سه رکن است: خدا، پیامبر و تجربه وحیانی پیامبر. وحی در این رویکرد، همین تجربه وحیانی است و گزاره‌هایی که پیامبر به عنوان «پیام وحی» به دیگران ارائه می‌دهد، وحی نیستند؛ بلکه گزارش‌هایی‌اند که پیامبر از تجربه خود به دیگران ارائه می‌دهد.

تفاوت دو رویکرد گزاره‌ای و تجربی به وحی در این است که در رویکرد نخست، وحی به معنای دریافت پیام است و این دریافت با تجارب وحیانی همراه است؛ اما در رویکرد دوم، وحی خود همین تجارب است و در آن دریافت پیام مطرح نیست. بنابراین، در هر دو رویکرد «تجارب وحیانی» مطرح است؛ با این تفاوت که در رویکرد گزاره‌ای همراه با دریافت پیام و وحی است، ولی در رویکرد تجربه دینی بدون دریافت پیام و خود تجربه دینی، وحی تلقی می‌شود. تجربه وحیانی نوعی تجربه دینی است که اختصاص به پیامبر خدا دارد. بنابراین، در این رویکرد یکسان‌انگاری وحی و تجربه دینی مطرح است.

در دنیای مسیحیت، نخستین کسی که دین و وحی را به تجربه دینی فروکاسته، **شلایر مایر** است. این گمانه پس از وی، بیشتر توسط متکلمان الهیات لیبرال غرب

<sup>۱</sup>. ر.ک: حمیدرضا شاکرین، پیشین، ص ۲۴۳؛ علیرضا قائمی‌نیا، پیشین، ص ۴۶.

دنبال شده که رودلف بولتمان، یکی از مهم‌ترین متکلمان مسیحی معاصر غرب، از جمله آنهاست. در جهان اسلام نیز برخی از روشنفکران دینی معاصر همانند سروش، شبستری و ابوزید به این رویکرد باور دارند.

به طور کلی، برای قائلان این رویکرد، متن قرآنی یک متن تماماً بشری است و از این رو، خاستگاه انسانی، نه الهی، دارد. در این زمینه، سروش چنین نگاشته است: «محمد را خدا تألیف کرد و قرآن را محمد. محمد کتابی بود که خدا نوشت، و محمد، کتاب وجود خود را که می‌خواند، قرآن می‌شد.»<sup>۱</sup>

### دو دیدگاه درباره تجربه دینی

در تفسیر سرشت تجربه دینی و اینکه تجربه‌های دینی، هسته مشترکی دارند یا خیر؟ دو دیدگاه عمده مطرح است:

#### یک) دیدگاه ذاتی‌گرا<sup>۲</sup>

این دیدگاه برای همه تجارب دینی یک هسته و گوهر مشترک به نام مواجهه با امر الوهی یا «ذات مطلق» قائل است و از این رو همه تجربه‌های دینی عارفان، پیامبران و دیگر تجربه‌گرایان را در ذات یکی برمی‌شمارد. طرفداران این دیدگاه برآنند که تجربه‌های دینی از زبان، فرهنگ و پیش‌فرض‌های تجربه‌گر متأثر نبوده، از خلوص و بی‌رنگی برخورداراند. شلایر ماخر، رودلف اتو، ویلیام جیمز و استیس از طراحان و مدافعان این دیدگاه هستند.

#### دو) دیدگاه ساختی‌گرا<sup>۳</sup>

این دیدگاه، تجربه‌های دینی را دارای هسته مشترک ندانسته، بلکه متأثر از

<sup>۱</sup>. عبدالکریم سروش، «طوطی و زنبور»، دسترس‌پذیر در سایت سروش: [www.drseroush.com](http://www.drseroush.com)

<sup>۲</sup>. Essentialism

<sup>۳</sup>. Constructivism

پیش‌دانسته‌های اعتقادی، فرهنگی و اجتماعی می‌داند. این نظریه از آثار ویتگنشتاین متأخر سرچشمه می‌گیرد. از طراحان و طرفداران آن می‌توان از ویتگنشتاین متأخر، جان هیک، نینیان اسمارت، وین رایت، پراود فوت و استیفن کتر<sup>۱</sup> نام گرفت.

### تجربه دینی و تجربه عرفانی

تجربه دینی غیر از تجربه‌های عادی است. متعلق این تجربه، موجود مافوق طبیعی یا چیزی مرتبط با آن است. این سنخ تجربه‌ها را به طور معمول تجربه عرفانی می‌نامند؛ اما از آن رو که، بیشتر در دوران جدید، عرفان غیر دینی نیز مطرح و رایج شده است، نمی‌توان همه تجارب عرفانی را تجارب دینی برشمرد. بنابراین، تجربه دینی نوعی از تجربه عرفانی است؛ مثلاً، تجربه دیدن فرشته و سخن گفتن با او، تجربه اشراق نور در دل عارف، تجربه تسبیح جمادات، تجربه کشف احوال درونی اشخاص و خبردادن از امور پنهان، تجربه مشاهده احوال بهشتیان و دوزخیان، احساس حضور خداوند و پُرشدن از جَدْبَةُ الهی، دیدن رقص هستی و زنده و با نشاط بودن آن، الهامات و رؤیاهای صادق، رؤیت تجلی خداوند در جهان یا اشخاص و غیره، با تمام تمایزات‌شان، همه به مثابه تجارب دینی / عرفانی شناخته شده‌اند.

### لوازم رویکرد تجربی

#### ۱. نفی سرشت زبانی وحی

در این رویکرد، وحی همان تجربه دینی و حالت‌های درونی پیامبر است. بنابراین، متن قرآنی حاصل تجربه پیامبر و سخنان وی است.

#### ۲- خطاپذیری متن قرآنی

وقتی ماهیت زبانی یا گزاره‌ای وحی نفی شد، لازمه آن این است که خداوند

<sup>۱</sup> Ninian smart؛ Wainwright؛ Proudfoot؛ Katz

اساساً نمی‌خواسته است متنی خطاناپذیر را املا کند یا محتوای آن را به پیامبر القا نماید.

### ۳. تاریخ مندی متن قرآنی

تجربه دینی، اساساً امری زمانمند و تاریخی است و هیچ تجربه فراتاریخی وجود ندارد.

### ۴. درونی و خصوصی شدن وحی

وحی در این رویکرد، همان تجربه درونی افراد است. از این رهگذر، هرکس به تجربه شخصی خود روی می‌آورد و به تجربه‌های دیگران کاری ندارد.

### ۵. بسط‌پذیری و استمرار وحی

در رویکرد تجربه دینی، وحی به معنای انکشاف خداوند در ضمیر هر کس در طول تاریخ است.

### ۶. پذیرش پلورالیسم دینی

تقلیل وحی به تجربه دینی، با توجه به شخصی بودن، زمانمند بودن و بسط‌پذیری آن، حاصلی جز پلورالیسم دینی ندارد.

### ۷. امکان‌ناپذیری وحی بدون تفسیر

از آن‌رو که در این رویکرد، وحی ماهیتی شخصی و تجربی دارد، همواره بیان آن با تعبیرهای بشری همراه است و هیچ وحیی فارغ از تفسیر و گزارش نمی‌توان یافت.

### ۸. قرائت‌پذیری وحی

بر اساس رویکرد تجربه دینی، هر تعبیر و سخنی تفسیری از تجربه است و شأن تفسیر در تاریخی و عصری بودن و تأثر از عوامل مختلف، برتر از خود تجربه نیست؛ به دیگر بیان اینکه هم تجربه و هم تفسیر آن تاریخی و عصری است. بنابراین، به ناگزیر هیچ فهمی حتی فهم و تفسیر تجربه‌گر بر فهم و تفسیر دیگران

برتری و بر آنان حجیت ندارد.

### ۹. نفی شریعت

شریعت با الهیات نقلی پیوند دارد، ولی تجربی‌انگاری وحی نافی آن است. بدین ترتیب، وحی حامل و کاشف احکام نیست تا بدان ملتزم شویم.<sup>۱</sup>

### تفاوت‌های وحی و تجربه دینی

همانطور که بیان شد، رویکرد تجربه دینی یک نگاه یکسان‌انگارانه میان وحی و تجربه دینی دارد و تجربه دینی نیز نوعی تجربه عرفانی تلقی می‌شود. ضمن اینکه نمی‌توان شباهت‌های این دو را انکار کرد و بین‌شان هیچ رابطه‌ای ندید، نادیده‌گرفتن تمایزات این دو نیز برخاسته است. تفاوت‌های بسیار اساسی میان وحی و تجربه‌های عادی و معمول دینی/عرفانی وجود دارد که به عمده‌ترین آن‌ها در ذیل اشاره می‌شود:

### ۱. شریعت آفرینی وحی

وحی، دریافت قوانین تشریحی همه جانبه و هماهنگ از سوی پیامبر است و از این‌رو، دارای یک نظام منسجم فکری، ارزشی و رفتاری برای بشر است؛ حال آنکه، تجربه‌های دینی و عرفانی از چنین نظامی برخوردار نیست و این سنخ تجربه‌ها به طور معمول در پی نوعی تجربه یگانگی با حقیقتی متعالی و به دنبال آن نیل به نوعی آرامش است. به همین لحاظ، حاصل تجربه‌های عرفانی غالباً زندگی شدیداً زاهدانه و بریده از اجتماع است.

### ۲. هدایت‌گری وحی

همانطور که گفته شد، وحی دارای یک نظام منسجم فکری، ارزشی و رفتاری

<sup>۱</sup>. ر.ک: حمیدرضا شاکرین، پیشین، صص ۲۴۹-۲۵۰.

برای بشریت است. از همین جهت، آورنده وحی، نه تنها زندگی زاهدانه در پیش نمی‌گیرد؛ بلکه، مدعی رهبری دینی بوده و معارف و حیانی و متن قرآنی را ناظر به سعادت بشری می‌داند. با عطف نظر به همین نکته است که رهبری مردم و تحریک نیروهای انسانی در مسیر رضای خداوند لازمه لاینفک پیامبری تلقی می‌شود. این در حالی است که صاحبان تجربه دینی / عرفانی چنین ادعایی نداشته، زندگی زاهدانه‌ای را برگزیده و معمولاً تابع شریعت پیامبر خویش بوده‌اند.

### ۳. زبانی بودن وحی

وحی پیامبرانه، دارای ماهیت زبانی است؛ اما تجربه‌های دینی / عرفانی از چنین سرشتی برخوردار نیستند. دلایل این مدعی پس از این بیان می‌شود.

### ۴. ناب بودن وحی

مجموعه تعالیم و دستوراتی که پیامبران الهی به عنوان وحی در اختیار بشر قرار داده‌اند، معمولاً، با فرهنگ زمانه آنان در تقابل است. پیامبران به طور معمول با سنت‌های مرسوم و اندیشه‌های مسلط بر جامعه خود، که معمولاً خرافی و سخیف بودند، به مبارزه برمی‌خواستند و معارف و آموزه‌های و حیانی تازه‌ای را به عنوان آلترناتیو به جای آن‌ها می‌نشانده‌اند. بدین ترتیب، وحی مجموعه از معارف و تعالیم نابی است که به هیچ عنوان تحت تأثیر عوامل فرهنگی عصری قرار نگرفته؛ بلکه، غالباً علیه افکار و عقاید مسلط بر فرهنگ و زمانه بوده است؛ اما تجربه‌های دینی / عرفانی بر مبنای دیدگاه ساختی‌گرایی از فرهنگ زمانه تغذیه می‌کنند. فرهنگ زمانه، چارچوب‌های اعتقادی و مذهبی و حتی فرقه‌ای در صورت‌بندی تجربه دینی / عرفانی تأثیرگذار دانسته می‌شود.

### ۵. شفافیت و پایایی وحی

وحی و متن قرآنی، با زبان روشن و روشن‌گر بیان شده است؛ مقاصد خود را به

روشنی و با تفصیل جزئیات - در مسائل مربوط به مبدأ و معاد- بیان نموده و باز می‌گوید؛ معرفت‌زا و اطمینان‌بخش است؛ حالتی مملو از یقین به صدق خودش در پیامبر ایجاد می‌کند؛ اما تجربه دینی / عرفانی نوعی دریافت اجمالی، معمولاً زودگذر و بیان‌ناپذیرند. به همین جهت، این نوع تجربه‌ها با نوعی عدم اطمینان به درستی و راستی مضامین همراه هستند؛ چرا که عارفان مسلمان کشف و شهود را به دو دسته رحمانی و شیطانی تنوع کرده‌اند و برای هر یک نشانه‌هایی برشمرده‌اند. این خود نشانگر آن است که تجارب عرفانی اطمینان‌زا و یقین‌آور نیستند و باید درستی آن‌ها را با نشانه‌های دیگر سنجید. بنابراین، این نوع تجارب به لحاظ مضامین و محتوا، به لحاظ صحت و اطمینان‌بخشی و... از شفافیت برخوردار نیستند و نیز خصیصه پایایی و ماندگاری را ندارند.

### ۶. خوداثباتگری وحی

وحی و متن قرآنی، در متن خود نشانه‌ها و شواهد کافی برای اثبات خود به همراه دارد. شفافیت و پایایی وحی، چنانکه در بند قبل توضیح داده شد، یکی از این دلایل است. همگونگی، انسجام و سازوکاری درونی آموزه‌های وحیانی و ارائه اخبار پیشینیان و پسینیان و... از این نوع دلایل هستند. تجربه‌های عرفانی، اما فاقد خصیصه خوداثباتگری بوده، و نشانه‌های دیگری می‌طلبند.

### ۷. غیراكتسابی بودن وحی

دریافت وحی، حاصل تلاش، کوشش و ریاضت‌های افراد نیست. به همین لحاظ، اکتسابی نیست؛ بلکه موهبتی از جانب خداوند است که گاه در کودکی و شیرخوارگی فردی، همانند حضرت عیسی (ع)، رخ می‌دهد. وحی، آن سنخ آگاهی شهودی است که یکی از ویژگی‌های آن ناگهانی و پیش‌بینی‌ناپذیری آن است. تجارب دینی / عرفانی، ولی غالباً اکتسابی بوده و حاصل تلاش و ریاضت‌های

افرادند.<sup>۱</sup>

### ۸. انحصاری بودن وحی

صاحب کتاب «تاریخی‌نگری و دین»، در این زمینه نوشته است که تجربه درونی امر عامی است که هرکس در حدّ خود از آن بهره‌مند است؛ به گونه‌ای که تجربه و الهام دینی به طور مکرّر برای نوع انسان‌های متدین اتفاق می‌افتد؛ در حالی که وحی پیامبرانه، به عده‌ای خاص منحصر است و پس از رحلت پیامبر اسلام برای کسی اتفاق نیفتاده و قرآن او مثل و نظیری پیدا نکرده است.<sup>۲</sup> سه رویکرد یاد شده، بیشتر در حوزه دانش کلام و فلسفه مطرح و بحث شده‌اند و هر یک مدافعان خود را داشتند. جامعه‌شناسان و روان‌شناسان نیز در این زمینه، دیدگاه‌هایی دارند که در زیر به دو رویکرد جامعه‌شناختی و روان‌شناختی به طور فشرده پرداخته می‌شود.

### چهار. رویکرد روان شناختی

برخی بر این باورند که متن قرآنی، محصول و تبلور باورهای باطنی پیامبران است؛ بدین معنا که پیامبران به لحاظ شخصیتی، انسان‌های والا و وارسته‌ای بوده‌اند؛ از این رو، به هدایت مردم علاقه‌ای زیادی داشته و همواره در اندیشه یافتن قوانین و مقرراتی برای اصلاح و تعالی زندگی فردی و اجتماعی مردم و راهکارهای متناسب برای نجات آنان از انحرافات بوده‌اند. در مرور زمان، تراکم و

<sup>۱</sup>. برای آگاهی و جزئیات بیشتر در این باره به منابع زیر مراجعه فرمایید:

حمیدرضا شاکرین، پیشین، صص ۲۴۴-۲۴۹؛ محمد عرب‌صالحی، تاریخی‌نگری و دین، ص ۱۶۴ به بعد؛ هادی صادقی، درآمدی بر کلام جدید، صص ۲۴۵-۲۵۰.

<sup>۲</sup>. ر.ک: محمد عرب‌صالحی، پیشین، ص ۱۶۸.

فشار چنین اندیشه‌هایی در پرتو شخصیت والای این افراد، الهاماتی ویژه را در درون آنان پدیدار ساخته است. آنان این الهامات را به عنوان حقایق غیبی و وحیانی پنداشته و گمان کرده‌اند که پیام آسمانی یا نوشته‌ای بر آنان فرود آمده و آن‌ها را به هدایت جامعه ملزم کرده است.

بر اساس این رویکرد، متن قرآنی تبلور شخصیت و نیروی باطنی پیامبر بوده و به هیچ‌وجه خاستگاه الهی ندارد. به دیگر بیان اینکه متن قرآنی، تراوش نیرو و شخصیت باطنی پیامبر است و وحیانی بودن آن پنداره‌ای بیش نیست.

### پنج. رویکرد جامعه‌شناختی

این رویکرد، متن قرآنی را نه محصول وحی، تجربه دینی و باورهای باطنی انسان، بلکه جزو ابتکارات و کشفیات بعضی از انسان‌های نابغه برمی‌شمارد. این دیدگاه بر آن است که تاریخ و جامعه در بستر خود و در حوزه‌های مختلفی، نوابغ بی‌شماری را رشد داده است. پیامبران، جزو همین نوابغ بوده‌اند که با استمداد از نبوغ فکری خود و آگاهی از شرایط و تحولات جامعه برای هدایت و سعادت بشر، مجموعه‌ای از احکام فردی و اجتماعی را وضع کرده‌اند.

متن قرآنی، بر اساس این رویکرد، مجموعه‌ای از احکام و مقرراتی است که برای هدایت و سعادت بشر توسط بشر وضع شده است. بدین‌سان، این متن محصول نبوغ فکری و اجتماعی یک نابغه اجتماعی است و هیچ ارتباطی با جهان غیب و عالم ماورای طبیعت ندارد.

### نقد دو رویکرد اخیر

اولاً، هرچند نیروی شگفت روح و روان انسان و همین‌طور نبوغ فکری برخی انسان‌ها مورد اذعان است؛ اما این نیرو و نبوغ نمی‌توانند سرچشمه و خاستگاه معارف بی‌کران داعیان وحی را اثبات کنند؛ چرا که دریافت‌کنندگان وحی و متن

قرآنی، معارف خود را وابسته به نیروی مقتدر غیبی دانسته و خود را در این مورد هیچ کاره برشمرده‌اند؛ حال آنکه، نوابغ و شخصیت‌های اجتماعی، دانش و نظریه‌پردازی‌های ابتکاری خود را رهاورد فعالیت‌های روانی و ذهنی خویش برشمرده و به نام خود به ثبت می‌رسانند.

ثانیاً، معلومات نوابغ مورد نظر این دو رویکرد، با معلومات پیامبران قابل مقایسه و سنجش نیست؛ زیرا که پیامبران معلوماتی وسیع از گذشته، حال و آینده عالم و آدم داشته و به شکل إعجاز‌آمیزی از آن‌ها خبر داده‌اند؛ اما این امر برای هیچ نابغه‌ای امکان‌پذیر نیست. افزون بر اینکه، مجموعه معلومات پیامبران به یک‌باره بروز و ظهور می‌یابند؛ ولی معلومات نوابغ تدریجی الحصول‌اند. همراه با تجدید نظر و تکمیل‌اند و به‌سان آورندگان متن قرآنی مدعی نیستند که محصول فکری‌شان درست‌ترین نظریه در موضوع خود است. پیامبران، اما مدعی‌اند که محتوای سخنان وحی حاوی تمام آن چیزی است که سعادت پایدار بشر را تضمین می‌نماید.

در نهایت باید این سؤال را مطرح کرد که اگر معارف و متن قرآنی تولید نیروی باطنی یا نبوغ فکری شخص حضرت محمد(ص) است، چرا تا اینک نابغه دیگری مشابه او پیدا نشده است که همانند قرآن را پدید می‌آورد و با حضرت مقابله می‌کرد؟ اینکه چنین چیزی روی نداده است، حکایت از واقعیت دیگری دارد که بشر با گذشت این همه زمان و پیشرفت شگفت دانش از تولید چنین متنی ناتوان است.

در بند پایانی، به یک نکته‌ای که اختصاص به رویکرد روان‌شناسانه دارد، اشاره می‌شود و آن اینکه پیش‌فرض این رویکرد این است که نیروی باطنی انسان، هنگام تعطیل قوا و حواس ظاهری، فعال و بیدار می‌شود؛ در حالیکه روایت تاریخی

صحنه‌های نزول وحی، این رویکرد را ناصواب می‌نمایاند؛ زیرا که بیشتر موارد نزول وحی هنگامی که پیامبر در حال انجام وظایف فردی و اجتماعی و در موقعیت کاملاً هشیار و آگاه بوده، رخ داده‌اند.<sup>۱</sup>

### دلایل زبانی بودن وحی و متن قرآنی

اسلام، دینی وحی بنیاد است و قرآن، محصول این وحی است. از این رو، تحلیل وحی تحلیل بنیاد اسلام است و هر خطایی که در آن صورت گیرد به تحریف اسلام و برداشت نادرست از آن خواهد انجامید. بنابراین، دلایل زبانی بودن وحی و متن قرآنی از اهمیت خاصی برخوردار است و در دو بخش ارائه می‌شود. در بخش نخست به شواهد درون‌متنی خواهیم پرداخت و در بخش دوم و نهای به ادله برون‌متنی می‌پردازیم. منظور از شواهد درون‌متنی، اشاره به آیات چندی از متن قرآنی است که آن‌ها گواه زبانی بودن وحی و الهی بودن الفاظ و معانی متن قرآن است.

شایسته یادآوری است که این دلایل، ضمن اثبات زبانی بودن وحی و متن قرآنی، ردّ مدعیات انگاره‌های دیگر درباره وحی و متن قرآنی نیز هستند.

### شواهد درون‌متنی

#### ۱. عدم اطلاق قرآن بر صرف معانی

در آیات ذیل، یا کلمه قرآن آمده یا برگشت ضمیر به این کلمه است. به هر صورت، کلمه «قرآن» نام الفاظ خاصه است که متضمن معانی مخصوصه می‌باشند نه خصوص معانی آن‌ها.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup>. نقد دو رویکرد اخیر، بیشتر از این منبع اقتباس شده است: محمد باقر سعیدی‌روشن، وحی شناسی، صص ۳۰-۳۳.

<sup>۲</sup>. ر.ک: حسینعلی منتظری، سفیر حق و صغیر وحی، ص ۴۱.



مخاطب « فَاتَّبِعْ » در این آیه، پیامبر اعظم است. همچنین در این آیه، کلمه قرائت به کار رفته است: سُنُّرْتُكَ فَلَا تَنْسَى.<sup>۱</sup>

در این آیه: تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ! تعبیر تلاوت به کار رفته است و «تلاوت»، خواندن پیایی، برشمرده و با تأنی است که خود امری تدریجی و مربوط به امور تدریجی همانند الفاظ می‌شود.

آیه «وَأْتَلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ لَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُتْتَحِدًا»<sup>۲</sup> نیز از همان سنخ است و دلالت می‌کند که متن قرآنی کتاب الهی است که پیامبر صرفاً مأمور به خواندن و تلاوت آن بوده است و هیچ تغییر و دگرگونی در کلمات این متن راه نیافته است.

دو آیه‌ای که در زیر بیان می‌شود، تصریح بر این دارند که آنچه پیامبر از جانب خداوند در قالب الفاظ و گفتار ابراز می‌دارد، چیزی نیست جز وحیی که به او القا می‌شود: وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ. إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ. نُطَقُ، گفتار لفظی است. در این آیه، گفتار لفظی و آنچه او به عنوان متن قرآنی ابلاغ می‌دارد، به مبدأ وحی نسبت داده شده است.

بر اساس این آیات، پیامبر اعظم اسلام در صورت‌بخشی وحی به قالب واژگان عربی هیچ نقشی نداشته است.

### ۳. نسبت «فروفرستادن» قرآن به خداوند

۱. اعلی: ۶.

۲. آل عمران: ۱۰۸؛ جاثیه: ۶.

۳. کهف: ۲۷.

۴. نجم: ۳-۴.

یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ! ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملاً (به مردم) برسان. این آیه دلالت دارد که پیامبر، همان چیزی را که از جانب خداوند بر او فروفرستاده شده است، باید به مردم برساند. به طور کلی، آیاتی که در آن‌ها سخن از فروفرستاده شدن قرآن است و یا تعبیری از مادهٔ «نزل» می‌باشد، دلالت دارند که پایین آوردن قرآن به سطحی که مردم بفهمند کار پیامبر نیست؛ بلکه امر غیر اختیاری است که توسط مبدأ غیبی انجام گرفته است. به همین دلیل، هیچ آیه‌ای را نمی‌توان یافت که فروفرستادن متن قرآنی به سوی مردم را به پیامبر نسبت داده و وی را موکد و فاعل وحی برشمرده باشد. چنانچه الفاظ متن قرآنی و قالب‌بندی آن کار پیامبر باشد و او این آیات را برای مردم خوانده باشد مستلزم این است که آن حضرت کار خود را به خدا نسبت داده باشد.<sup>۱</sup> البته نادرستی این سخن نسبت به پیامبر اعظم اسلام در جای خود به اثبات رسیده است و نیز قرآن کریم این سخن را به شدت رد کرده است: **وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ. ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ<sup>۲</sup>! إِنْ يَرِئُنَا بِمِثْلِهِ حَتَّىٰ يُدْخِلَ اللَّهُ فِيهِ الْجَهَنَّمَ وَالْخَالِدِينَ** (سوره بقره، آیه ۲۳). کلمه از پیش خود جعل کند و به ما نسبت دهد، با دست توانای خود او را می‌گیریم و سپس او را هلاک می‌کنیم.

#### ۴. دلالت آیات مصدر به «قُل» بر زبانی بودن وحی

آیاتی که با خطاب و امر «قُل» به پیامبر فرمان داده که آنچه را به دنبال این امر آمده است بگوید، دلالت دارد که آن آیات صورت‌بندی شده از سوی پیامبر نیست؛ چرا که معنا ندارد پیامبر خود عبارت‌پردازی کرده باشد و در صدر آن تعبیر به «قُل»

۱. مائده: ۶۷.

۲. رک: حسینعلی منتظری، پیشین، ص ۴۴.

۳. حاقه: ۴۴-۴۶.

بنماید. در اینجا این نکته شایان بیان است که در قرآن بیش از سیصدبار در خطاب به پیامبر از کلمه «قُل» استفاده کرده است.

افزون بر آن، فرض کنیم که پیامبر برای درخور فهم کردن معنای متعالی و ژرف وحی برای مردم، خودش به صورت بخشی آن همّت گماشته باشد، ذکر حروف مقطعه در اوایل سوره‌ها، که تاکنون رأی جازمی بر آن قرار نگرفته است، چگونه تبیین و توجیه می‌گردند؟ اگر صورت عبارات، سخن مبدأ غیبی باشد می‌توان آن‌ها را رمزی بین پیامبر و آن مبدأ دانست. در غیر این صورت، حروف موصوف درخور فهم مردم نشده و همچنان در هاله‌ای از ابهام گرفتارند.<sup>۱</sup>

#### ۵. عربی‌بودن متن قرآنی دالّ بر زبانی‌بودن وحی

در متن قرآنی، آیات چندی بر نزول قرآن عربی دلالت دارند. برخی از این آیات پیش از این ذکر شدند. از جمله آن آیات، این آیه شریفه است: **إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ**.<sup>۲</sup>

پرواضح است که عربی‌بودن از ویژگی‌های معنا نیست؛ بلکه عربی‌بودن یا عجمی‌بودن وصف الفاظ است. بنابراین، آنچه را خداوند به صورت قرآن عربی فرود فرستاده، قرآن با واژگان عربی است. در نتیجه، عربیت قرآن نیز منسوب به خداوند است و او این متن را به زبان عربی نازل کرده است. این قبیل آیات که کم نیز نیستند، نصّ در زبانی‌بودن وحی هستند.

#### ۶. محافظت خداوند از قرآن شاهی بر زبانی‌بودن وحی

در این آیه: **إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ**،<sup>۳</sup> محافظت از قرآن که خداوند

<sup>۱</sup>. برای مطالعه جزئیات بیشتر به این منبع مراجعه فرمایید: حسینعلی منتظری، پیشین، صص ۴۰-۴۷.

<sup>۲</sup>. یوسف: ۲.

<sup>۳</sup>. حجر: ۹.

فرموده است ما آن را فروفرستادیم، محافظت از قالب و الفاظ آن از تصرف و تحریف است؛ زیرا چنانچه تصرف و تحریف در معنای آن رخ دهد صرفاً از طریق الفاظ آن خواهد بود.

یکی از پژوهشگران حوزه دین و مسائل قرآنی دربارهٔ محافظت خداوند از قرآن و تحریف‌ناپذیری آن که مدعای متن قرآنی‌اند، نوشته است:

این ادعای قرآن، اکنون تجربه‌ای پانزده قرنه را پشت سر نهاده و نشان داده است که تلاش‌های دشمنان، در این زمینه ناکام مانده و حسرت افزودن یا کاستن حتی یک کلمه از قرآن، بر دل آن‌ها مانده است و از اینکه در آینده نیز بتوانند از عهدهٔ آن برآیند، به طور کامل مأیوس و ناامید شده‌اند!<sup>۱</sup>

#### ۷. هم‌آوردناپذیری متن قرآنی

متن قرآنی در آیاتی چند، انسان‌ها را به تحدی و همانندآوری فراخوانده و خود بر هم‌آوردناپذیری این متن با قاطعیت کامل ادعا کرده است:

قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً؛ بگو ای پیامبر اگر جن و انس متفق شوند که مانند این قرآن کتابی بیاورند هرگز نتوانند هر چند همه پشتیبان یکدیگر باشند. در این آیه همچون دیگر آیات، مراد از قرآن همین قرآن ملفوظ است.

وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ. فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ.<sup>۳</sup>

۱. حمیدرضا شاکرین، پیشین، ص ۳۱۰.

۲. اسراء: ۸۸.

۳. بقره: ۲۳-۲۴.

و اگر در آنچه ما بر بنده خویش نازل کرده‌ایم تردید دارید، پس سوره‌ای مانند آن بیاورید و یاران خود به جز خدا را فرابخوانید اگر راست می‌گویید! و اگر نکردید و هرگز نخواهید کرد پس از آتشی که هیزمش مردم و سنگ است و برای کافران مهیا شده بترسید.

براساس این آیات، اگر همه بشریت و جنیان تلاش کنند که همانند این متن را تولید کنند، محال است. خود حضرت پیامبر از آدمیان است و قرآن نیز در آیاتی به این اشاره کرده است. یکی از اعجازهای متن قرآنی -چنانکه سپس بیان می‌شود- اعجاز به لحاظ آورنده این متن است که وی درس ناخوانده و امی بود. اینکه در همین آیات می‌فرماید به جز خدا، یاران و گواهان خویش را فرابخوانید نیز شاهد بر هم‌آوردن‌پذیری این متن، حتی توسط خود پیامبر، است.

...لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ، وَلَا أَدْرَاكُمْ بِهِ، فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ أَمْ لَا تَعْقِلُونَ؟ ... اگر خدا می‌خواست من این آیات را بر شما تلاوت نمی‌کردم، و شما را به مضامین آن آگاه نمی‌نمودم (به شهادت اینکه سال‌های زیادی من در بین شما بودم، نه خودم از وحی خبر داشتم و نه شما در این باره سخنی از من شنیدید) با این حال چرا تعقل نمی‌کنید؟<sup>۱</sup>

### ۸. اطلاق کتاب بر قرآن

کتاب در این آیه: كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ،<sup>۲</sup> بر قرآن اطلاق شده است و اصولاً متفاهم از اطلاق لفظ «کتاب» الفاظ و عبارات است. به علاوه، ظاهر این آیه این است که پیامبر به وسیله همان کتاب فروفرستاده

<sup>۱</sup>. ر.ک: سید محمد باقر موسوی همدانی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۰، ص ۳۲.

<sup>۲</sup>. ابراهیم: ۱.

شده از جانب خداوند، مردم را هدایت می‌کند. آشکار است که آنچه پیامبر به وسیله آن مردم را راهنمایی می‌کند قرآن ملفوظ است؛ زیرا ابزار مخاطبه و گفتگو با مردم همان الفاظ حاوی معانی هستند. از این رو، الفاظ حاکی از معانی قرآن نیز از سوی خداوند بر پیامبر فروفرستاده شده‌اند.

### نتیجه‌گیری

در این پژوهش مبانی متن‌شناختی قرآن کریم در استنباط مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت و نتایج زیر حاصل گردید:

۱. در مورد هویت‌شناسی متن دیدگاه‌هایی متفاوتی مطرح شده‌اند که همگی شباهت خانوادگی با یکدیگر دارند و هیچ کدام تعریف جامع و مانعی از متن ارائه نمی‌کنند. از دیدگاه معناشناسی «هر آنچه دریافتنی و درک شدنی باشد، متن است». در حوزه هرمنوتیک، پل ریکور متن را ثبت کردن هرگونه سخن در نوشتار خوانده است؛

۲. متن‌شناسی یکی از شاخه‌های بین رشته‌ای است که در چارچوب علوم مختلفی پدید آمده است؛ اما زبان‌شناسی و ادبیات بیشتر از سایر علوم با متن ارتباط دارند. رویکردهای مختلف متن‌شناختی وجود دارند که معرفت‌شناسی متن و زبان‌شناسی متن از جمله آن‌هاست. معرفت‌شناسی متن از معنا و خصوصیات متن بحث می‌کند و زبان‌شناسی متن به بررسی این نکته می‌پردازد که چگونه گوینده و شنونده موفق می‌شوند تا از طریق متون ارتباط برقرار کنند. فشرده سخن اینکه مطالعه خواص معرفت‌متن کار زبان‌شناسی متن است؛

۳. متن دینی شامل هرگونه فرآورده زبانی است که برای پیروان یکی از ادیان، مقدس شمرده می‌شود. منظور از متن دینی در این پژوهش قرآن مجید و احادیث منقول از پیامبر اعظم اسلام و امامان معصوم علیهم السلام است. البته روایات

نامعتبر از قلمرو متن دینی خارج‌اند و در شکل‌دهی معرفت دینی نقشی ایفا نمی‌کنند؛

۴. یکی از مبانی متن‌شناختی استنباط احکام مبنای زبانی بودن متن قرآنی است. چنانکه گذشت، این مبنا اختصاص به متن قرآنی دارد و بدین معناست که الفاظ و معانی قرآن همه از ناحیه خداوند است و پیامبر اسلام مجموعه آن‌ها را صرفاً دریافت نموده و به بشر عرضه کرده است. این مبنا لوازم چندی را در پی داشت که قداست متن قرآنی و صدق و واقع‌نمایی آن از مهم‌ترین آن‌ها می‌باشند. رویکردهای گزاره‌ای، تجربی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی به عنوان انگاره‌های رقیب مبنای زبانی بودن وحی و متن قرآنی بررسی شدند که همگی نقدپذیر بودند و از کاستی‌ها و لوازم باطل و نامطلوبی رنج می‌بردند. در آنچه آمد، شواهد درون متنی متعدد و دلایل برون متنی برای زبانی بودن متن قرآنی بیان شدند و این دلایل و شواهد از یک سو مبنای زبانی بودن متن قرآنی را اثبات و از سوی دیگر انگاره‌های رقیب را نفی و رد می‌کردند؛

۵. در دسترس قراردادن منبعی معتبر و خدا‌بنیاد برای استنباط احکام شرعی، جهت‌دهی امر استنباط به سمت محوریت مراد ماتن و متن و فهم‌پذیر ساختن متن قرآنی از مهم‌ترین نقش‌های زبانی بودن متن قرآنی در امر استنباط هستند؛

۶. مبنای دوم از مبانی متن‌شناختی استنباط احکام، فراتاریخی بودن متن دینی است. به موجب آنچه آمد، این مبنا اختصاص به متن قرآن ندارد و بیشتر بحث‌های آن هم قرآن و هم روایات را دربرمی‌گیرند. نگرش تاریخی به متن دینی این متن را برساخته و محصول شرایط تاریخی معین می‌داند که به زمان و شرایط تاریخی دیگر تسری‌پذیر نیستند. ابوزید و سروش از جمله افرادی در دنیای اسلام‌اند که نگرش تاریخی به متن دینی دارند. البته تاریخی‌نگری ابعادی دارد که

در بُعد فهم و کارآمدی هم قرآن و هم سنت را دربرمی‌گیرد. تاریخی‌نگری افزون بر اینکه خودبرانداز است، در همه ابعاد خود نقدپذیر است و بر اساس آنچه آمد لوازم باطل متعددی را در پی دارد؛

۷. اعتباربخشی فراتاریخی به استنباطات فقهی، ظرفیت‌بخشی تطبیق‌پذیری به استنباطات و محوریت‌بخشی به فطرت بشری در آن، نقش‌های فراتاریخی بودن متن دینی‌اند؛

۸. مبنای سوم از مبانی متن‌شناختی، «شناختاری و جامع بودن زبان متن دینی» است. بحث شناختاری بودن متن دینی به مسأله کارکرد معرفتی زبان متن دینی مربوط است که در این ارتباط دو رویکرد کلان «شناختاری‌انگاری زبان متن دینی» و «ناشناختاری‌انگاری زبان متن دینی» از هم تفکیک شده‌اند. انگاره‌های زبان ابرازگرا، زبان اسطوره‌گرا، زبان نمادگرا و زبان کارکردگرا در زمره رویکرد ناشناختاری‌انگاری زبان متن دینی قرار می‌گیرند و چنانکه آمد هر کدام نقدپذیر است. انگاره‌های زبان هدایت، زبان فطرت، زبان عرفی، زبان ویژه و زبان جامع در زمره رویکرد شناختاری‌انگاری زبان متن دینی قرار می‌گیرند. از این میان، در این تحقیق انگاره زبان جامع به دلیل نقدهایی که بر انگاره‌های دیگر وارد است، برگزیده و مدلل شده است. چندکنشی، چندوجهی، چندسطحی، چندساختاری و چندموضوعی بودن متن دینی ابعاد جامعیت آن را نشان می‌دهند. اینکه این زبان جامع، شناختاری هم هست، مستدل به ادله برون‌متنی و شواهد درون‌متنی گردیده است؛

۹. مبنای شناختاری و جامع بودن متن دینی چند نقش در استنباط احکام شرعی ایفا می‌کند که: مسئولیت‌آفرینی در امر استنباط احکام، حجیت‌آفرینی در منبع استنباط و رویکردسازی برای فقیه در امر استنباط از جمله آن‌هاست.

## منابع قرآن کریم

سروش، عبدالکریم، «طوطی و زنبور»، دسترس‌پذیر در سایت سروش:

[www.drseroush.com](http://www.drseroush.com)

سعیدی‌روشن، محمد باقر (۱۳۹۵)، *وحی شناسی*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۳)، *الاتقان فی علوم القرآن*، بیروت: دار الکتب العربی.

شاکرین، حمیدرضا (۱۳۹۷)، *مبانی و پیش‌انگاره‌های فهم دین*، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

شیروانی، علی (۱۳۹۵)، *مباحثی در کلام جدید*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

صادقی، هادی (۱۳۸۳)، *درآمدی بر کلام جدید*، قم: طه.

طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۳) *تفسیر المیزان*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

عرب صالحی، محمد (۱۳۹۱) *تاریخی‌نگری و دین*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

علی‌تبار فیروزجایی، رمضان (۱۴۰۲)، *منطق و ساختار توجیه در گزاره های علوم انسانی اسلامی (با تأکید بر معیار قرآن کریم)*، پژوهش‌های معرفت‌شناختی پاییز و زمستان ۱۴۰۲ شماره ۲۶ ۸۹ - ۱۰۹.

عندلیب، حسین (۱۴۰۳)، بررسی نقش استناد به ارتکازات عرفی در فهم و تفسیر متون اسلامی (آیات و روایات)، ش ۱، ۱۴۰۳، ص ۶۱-۸۲.

عندلیب، حسین (۱۴۰۳)، شرایط شناسی تمسک به اطلاعات، عمومات و سیره معصومین در متون اسلامی، فصلنامه پژوهش‌های زبان‌شناختی متون اسلامی، ش ۲، ۱۴۰۳، ص ۱۰۷-۱۲۷.

قائم‌نیا، علیرضا (۱۳۹۷)، *وحی و افعال گفتاری*، قم: طه.

منتظری، حسینعلی (۱۳۸۷)، *سفیر حق و صفیر وحی*، تهران: خردآوا.

موسوی همدانی، سید محمد باقر (۱۳۷۵)، *ترجمه تفسیر المیزان*، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

واعظی، احمد (۱۳۹۰)، *نظریه تفسیر متن*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.